

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من میباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن میباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Political

ادبی – سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین – چارم جنوری ۲۰۱۴

"آئین نوین"

از شماره اول "شعله جاوید"

(چارشنبه ۱۴ حمل ۱۳۴۷ هـ ش – مطابق ۳ اپریل ۱۹۶۸ م)

جای بس مباحثات و بالیدن است که صفحه آزادگان "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان"، رسالت تاریخی خود را دریافته و شماره های جریده "شعله جاوید" را جنساً منتشر میسازد. ابتکار تدارک و جمع آوری و زحمت سکن کردن این شماره ها با همکار نهایت گرامی و پرکار ما، جناب "پیکان بنوال" بوده است، که سزاوار هرگونه زه و تحسین و ستایش اند. از همین سبب این شماره ها هم ثبت آرشیف این عزیز میباشند.

"جریان دموکراتیک نوین" و "شعله جاوید" بحیث ارگان نشراتی آن، مشهورتر از آنند، که کسی بیاید و به معرفی آنها بپردازد. درین نوشته روی سخن به اولین شماره این جریده و بالخاصه به اولین شعری ست، که در همین شماره زیر عنوان "آئین نوین" نشر گردیده است. این شعر را ازین سبب انتخاب کرده ام، که در طاق جبینش، راه و رسم مبارزه را میخوانیم. سراینده این پارچه، مبارز شجاع، "داکتر عبدالرحیم محمودی" ست، که صاحب امتیاز و مدیر مسؤل جریده "شعله جاوید" هم او بود. وی برادر کهنتر "محمودی بزرگ"، زنده جاویدان "داکتر عبدالرحمان محمودی" ست.

آئین نوین

جنبشی ای تازه نسل نوجوان شورش ای مردمان باستان
گردشی ای محور چرخ زمان لرزشی ای موج خلق بیکران
تابشی ای شعله های جاودان

تا بسوزی قصر و بام خائنان

پرتوافشانی نما چون آفتاب پاره کن از چهره خائن نقاب
سرنگون کن باره افراسیاب تند شو ای برقه‌های باشتاب
تابشی ای شعله های جاودان

تا بسوزی قصر و بام خائنان

آتشی از کوره های کارگر غرشی از داس و بیل بزرگر*
زیر و رو کن کاخ استثمارگر محو کن بنیاد استعمار و شر
تابشی ای شعله های جاودان

تا بسوزی قصر و بام خائنان

کن علم از مجمر خود نورها شو ضیاء و رهبر مزدورها
اخگر افگن بر سر مغرورها سوز دست و فرق این سرزورها
تابشی ای شعله های جاودان

تا بسوزی قصر و بام خائنان

طرح آئین نوین ایجاد کن آتشی در خانه بیداد کن
این وطن را از مَحَن آزاد کن با رحیمت رسم نو ارشاد کن
تابشی ای شعله های جاودان

تا بسوزی قصر و بام خائنان

در این پارچه شعر انقلابی همه چیزی که میبایست گفت، به زبان گویا و روان گفته شده است؛ شرح و بسطی هم نیاز ندارد. درین پارچه غرّا و تُند، فقط بر یک نکته از نگاه املائی و لغوی مکتبی میکنم:

لغتی که در عقبش علامت (*) نهاده شده، در اصل خود؛ یعنی آنچه در شماره اول "شعله جاوید" نشر گردیده است، "بزرگر" بوده است، که درست نیست. اگر آن را به هیئت "بزرگر"

مینوشتند، جای داشت. در آن صورت متشکل میبود از "بذر" عربی - در معنای "تخم و دانه کشتی" - و "گر" دری؛ یعنی کسی که شغلش "بذر کردن و شخم زدن" است. و اما "برزگر":

کلمه "برز" (به فتح اول و سکون دوم) لغت اصیل دری و در معنای "کشت" و "زرع" است، که با پسوند شغلی "گر" از آن "برزگر" ایجاد گردیده است. پس "برزگر" کسی ست که وظیفه اش "کشت و زراعت و کارندگی" ست. بدین حساب معنای اصلی "برزگر"، "کارنده" یا "زارع" است، که امروز زیر نام "دهقان" خلاصه میگردد. کلمه "دهقان" مُعَرَّبِ "دهگان" دری ست، که اصلاً به معنای "مالک ده" و یا "صاحب ملک و زمین کشتی و آب" است. امروز مگر "دهقان" از مفهوم و مدلول اصلی خود، به "کارنده" یا "کشت کننده" یا "برزگر" استحال کرده است. و کلمه زیبایی "دیگان" (به یای مجهول) که در بین پشتونان ما - بالخاصه پشتونان ولایت ننگرهار - در معنای "تاجیک" استعمال میگردد، در اصل خود نیز همان "دهگان و دهقان" بوده است، چون تاجیکان به کشت و زراعت، زیاد توجه داشته و بیشتر "زراعت پیشه" بودند. کلمه خوشنمای "برزگر" متأسفانه در زمانه ما کمتر مورد استعمال قرار میگیرد. و چه خوب است که "برزگر" زیبا را زبان ارجمند پشتو برای ما زنده نگه داشته است، چون کلمه "بزگر" یا "بزگر" همان صورت "پشتو شده" لغت "برزگر" است. در ادبیات قدیم دری، مثلاً در کلام فردوسی، "برزگر" را در هیئت "برزیگر" هم میابیم.

و نکته ای دیگر که باید بدان توجه کرد، کلمه "نوین" است؛ و بیائید که بر این کلمه از نگاه صرف دری اندک بپیچیم:

کلماتی از قبیل "امروزی، دیروزی، گلی، طلائی، آبی، خاکی، آسمانی، زمینی، سمی، گندمی، جنگی، ... و سیمین، گلین، جوین، زرین، وزنین، سنگین، رنگین، ننگین، چوبین، ..." را در نظر بگیریم. این کلمات از نگاه دستور زبان، "صفات نسبی" اند. چون پسوندهای "ی" و "ین" در آخر اسمای "امروز، دیروز، گل، طلا، آب، خاک، آسمان، زمین، سم، گندم، جنگ، ... و سیم، گل، جو، زر، وزن، سنگ، رنگ، ننگ و چوب" این "اسمها" را به "صفت" تبدیل نموده اند. قاعده صرفی این صفات حکم میکند، که کلمات مورد ساختمان، باید "اسم" باشند. به عبارت دیگر "ی" و "ین" نسبت فقط در پیوند با "اسم" میتوانند "صفت نسبی" بسازند. با این شرط ساختمانی، به سراغ کلمه "نوین" میرویم:

کلمه "نوین" که متشکل از "نو" و "ین" است، این شرط را برآورده نمیسازد، چون "نو" به ذات خود "صفت" است؛ "صفت مطلق"!!! پس آوردن "ین" نسبت در آخر "نو" که خود "صفت" میباشد، جایز نیست!!!

این بحث را میتوان وسعت بخشید و بصورت تحلیلی از امثال فراوان و متنوع استمداد کرد، که باشد برای فرصتی دیگر. اما برای ثبوت نادرست بودن کلمه "نوپن" همین بحث مختصر هم بسنده بسنده است!!!

نتیجه این میشود، که بنیانگذاران "جریان دیموکراتیک نوپن" بهتر بود، که در عوض صفت مغلوط "نوپن"، کلمه وصفی "نو" را به کار بسته و "جریان دیموکراتیک نو" میگفتند!!!!